



- مروری بر مباحث جلسه گذشته
 - معاد امری ممکن یا محال
 - آیا وقوع معاد ضرورت نیز دارد؟
 - عقل و درک امکان معاد
 - اشاره به قاعده تشبیه برای تقریب به ذهن برای اثبات امکان معاد
 - اشاره به قاعده حکم الامثال
 - خواب نمونه تشبیه قرآن برای اشاره به مرگ و معاد
 - اشاره به تفاوت خواب و مرگ
 - استفاده عقلی قرآن در تشبیه خواب و مرگ
 - نفس ماده نیست و مجرد از ماده است
 - اشاره به دلایل اشاره شده در اثبات مجرد بودن نفس
 - رابطه نفس و آثار آن با جنبه غیرمادی آن
 - در عالم ماده اجتماع ضدین (نفیضین) محال است
 - درک مواد متناقض در عالم ماده ممکن نیست ولی نفس (روح) انسان توانایی درک آن را دارد.
 - ما حکم میکنیم که سیاهی ضد سفیدی است و داور میان دو چیز باید آن دو را نزد خود حاضر داشته باشد، پس سیاهی و سفیدی نزد ذهن حاضرند و بدیهی است که اجتماع کرده-اند جسم و جسمانی نیست و این صور جزئی امتناع از کلیت و شرکت دارند، پس مدرک آنها عقل نیست زیرا که عقل مدرک کلیات است، پس باید مدرک آنها قوهی خیال باشد و از این بیان، نتیجه حاصل میشود که علاوه بر این که نفس جوهری است و رای طبیعت، قوهی خیال که شانی است از شئون آن، مجرد برزخی دارد (یعنی ماده ندارد ولی آثار ماده را دارد)
 - حسن زاده آملی، دروس معرفت نفس، ص ۲۵۹.
- رابطه میان نفس و بدن قبل و بعد از مرگ
 - نفس از بدن به عنوان ابزار مادی جهت بروز آثار نفسانی در عالم ماده استفاده میکند.
 - مرگ عامل جدایی میان نفس و ابزار مادی
 - نفس و بدن مثالی (برزخی)
 - بدن بعد از مرگ از بین نمی‌رود ولی تغییر میکند
 - نفس پس از مرگ از بین نمی‌رود ولی ثابت مانده و تغییر نمیکند.



- تکامل نفس و رهایی از تعلقات مادی
- نظر فیلسوفان در باره نفس و آثار آن
 - ابن سینا در بقای نفس می‌فرماید:
 - چون نفس منطبع در جسم نیست و تنها وسیله برای رسیدن به کمال لایق است، پس با موت که جسم را از دست می‌دهد، ضرری به او وارد نمی‌شود، چون نفس ذاتاً محتاج به ماده نیست؛ زیرا فلاسفه اتفاق دارند که نفس ذاتاً مجرد است، ولی فعلاً محتاج به ماده است؛ بنابر این با انعدام ماده و جسم، معدوم نمی‌شود.
 - ابن سینا، اشارات، نمط سوم (مصطفوی، مصباح الشریعة، ص: ۱۸۱، الباب الرابع و الاربعون فی النوم)
 - ملاصدرا و بیان فساد و تباهی هر شیء، کتاب شواهد الربوبیه صفحه ۲۶۷
 - فساد و تباهی هر چیزی که در معرض فساد و تباهی قرار می‌گیرد یا به واسطه ورود ضد اوست و جوهر ضد ندارد. و یا به علت زوال یکی از اسباب و علل چهارگانه او یعنی فاعل و غایت و ماده و صورت است که این فرضیه نیز درباره نفس، متصور نیست زیرا نفس، ماده ندارد و صورت او ذات و حقیقت اوست و فاعل نفس و غایت او، هر دو عبارتند از ذات مقدس واجب الوجود که قیوم و مقوم اوست. پس با این دلیل زوال و عدم بر جوهر عقلی محال است.
 - در روایت معروفی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم:
 - هنگامی که اجساد کشتگان مشرکان مکه را در جنگ بدر در چاهی ریختند در کنار چاه ایستاد و این جمله‌ها را فرمود:
 - «يَا أَهْلَ الْقَلْبِ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَإِنِّي وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ هَلْ يَسْمَعُونَ؟ قَالَ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ وَلَكِنَّ الْيَوْمَ لَا يُجِيبُونَ!»
 - «ای اهل چاه! آیا آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ من که وعده پروردگارم را (در مورد پیروزی) حق یافتم! گروهی عرض کردند: ای رسول خدا! آیا آنها می‌شنوند؟
 - فرمود: شما نسبت به آنچه من می‌گویم از آنها شنواتر نیستید، ولی آنها امروز پاسخ نمی‌دهند!
 - کنز العمال، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۷، حدیث ۲۹۸۷۶.
 - حضرت رسول اشاره به شهدای احد کرد و فرمود:
 - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ زُورُوهُمْ وَآتُوهُمْ وَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ مُسْلِمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا رَدُّوا عَلَيْهِ السَّلَامَ
 - ای مردم آنها را زیارت کنید، و به سراغ آنها روید، و سلام بر آنها بفرستید، سوگند به کسی که جانم به دست او است مسلمانی تا روز قیامت بر آنها سلام نمی‌فرستد مگر این که سلام او را پاسخ می‌گویند.
 - کنز العمال، جلد ۱۰، صفحه ۳۸۲، حدیث ۲۹۸۹۶.



• بررسی سوالات ملائکه در شب اول قبر در روایتی از امام سجاد علیه السلام

○ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَعْظُ النَّاسَ وَيُزَهِّدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَيُرْعَبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَةِ بِهَذَا الْكَلَامِ **إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ وَعَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ وَعَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَعَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ وَعَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَمَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَتْلَفْتَهُ فَخُذْ حَذْرَكَ وَانظُرْ لِنَفْسِكَ وَأَعِدْ لِلْجَوَابِ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَالْمُسَاءَلَةِ وَالِاخْتِبَارِ فَإِنَّ تَكُ مُؤْمِنًا تَقِيًّا عَارِفًا بِدِينِكَ مُتَّبِعًا لِلصَّادِقِينَ مَوْلِيًا لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ لَقَاكَ اللَّهُ حُجَّتَكَ وَأَنْطَقَ لِسَانَكَ بِالصَّوَابِ فَأَحْسَنْتَ الْجَوَابَ فَبَشَّرْتَ بِالْجَنَّةِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ اللَّهِ وَالْخَيْرَاتِ الْحَسَنَةِ وَاسْتَقْبَلْتِكَ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ وَالرِّيْحَانِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ كَذَلِكَ تَلْجَلِجَ لِسَانُكَ**

○ بحار الانوار جلد ششم صفحه ۲۲۳ حدیث ۲۴

• مرگ در نظر عرفا (با توجه به آیه ۳۵ سوره مبارکه انبیاء)

○ **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فَنِنَّةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)**

○ نفس مرگ را میچشد یا مرگ نفس را ؟

○ مولوی در مثنوی اینطور میگوید :

▪ گر ز قرآن نقل خواهی ای حرون ، خوان جمیع هم لدینا محضرون

▪ محضرون معدوم نبود نیک بین ، تا بقای روحها دانی یقین

▪ روح محبوب از بقا بس در عذاب ، روح واصل در بقا پاک از حجاب

▪ زین چراغ حس حیوان المراد ، گفتمت هان تا نجویی اتحاد

▪ روح خود را متصل کن ای فلان ، زود با ارواح قدس سالکان

○ بابا افضل کاشی می گوید :

○ تا گوهر جان در صدف تن پیوست ، از آب حیات ، صورت آدم بست

○ گوهر چو تمام شد ، صدف چون بشکست ، بر طرف کله گوشه سلطان بنشست

▪ در این رباعی ، جسم انسان ، همچون صدفی دانسته شده که گوهر گرانبهای روح انسانی را در دل خود می

پروراند . شکستن این صدف ، زمانی که وجود گوهر کامل می گردد ، ضرورت دارد تا گوهر گرانبقدر از جایگاه

پست خود به مقام والای کله گوشه انسان ارتقاء یابد . فلسفه مرگ انسان نیز این است که از محبس جهان

طبیعت به فراخنای بهشت برین که به وسعت آسمانها و زمین است منتقل گردد و در جوار ملیک مقتدر و

خدای عظیمی که در تقرب به او هر کمالی حاصل است.



• بیان امام صادق علیه السلام در کیفیت روح پس از مرگ

• قَالَ أَفَتَتَلَّسَى الرُّوحُ بَعْدَ خُرُوجِهِ عَنِ قَالِبِهِ أَمْ هُوَ بَاقٍ؟ قَالَ بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَى وَقْتٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْطُلُ الْأَشْيَاءُ وَ تَفْنَى فَلَا حِسَّ وَلَا مَحْسُوسَ ثُمَّ أُعِيدَتِ الْأَشْيَاءُ كَمَا بَدَأَهَا مَدْبُرُهَا ...

○ پرسید: آیا روح پس از خروج از قالب خود متلاشی می شود یا باقی می ماند؟ فرمود: بلکه آن تا وقت دمیدن در صور باقی می ماند، پس در آن زمان همه چیز باطل شده و فانی می گردد، نه حسّی و نه محسوس می ماند، سپس همه چیز به همان صورتی که مدبرشان خلق کرده بود باز میگردند،

▪ الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص: ۳۴۹

• رابطه مرگ و نفس با توجه به روایت امام صادق علیه السلام

• حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنَ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتَ تَرُدُّ شَأْنَ الْأُخْرَى إِلَى السَّمَاءِ فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَ الْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَفْرُقُ بَيْنَ الْأَرْوَاحِ وَ الْجَسَدِ فَرَدَّتِ الرُّوحُ وَ النُّورُ إِلَى الْقُدْرَةِ الْأُولَى وَ تَرِكَ الْجَسَدَ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا ... وَ إِنَّمَا فَسَدَ الْجَسَدُ فِي الدُّنْيَا لِأَنَّ الرِّيحَ تَنْتَشِفُ الْمَاءَ فَيَبِيَسُ فَيَبِيَسُ الطِّينُ فَيَصِيرُ رَفَاتًا وَ يَبَلَى وَ يَرْجِعُ كُلُّ إِلَى جَوْهَرِهِ الْأَوَّلِ وَ تَحَرَّكَ الرُّوحُ بِالنَّفْسِ وَ النَّفْسُ حَرَكَتُهَا مِنَ الرِّيحِ فَمَا كَانَ مِنَ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ نُورٌ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ وَ مَا كَانَ مِنَ نَفْسِ الْكَافِرِ فَهُوَ نَارٌ مُؤَيَّدٌ بِالنُّكْرَاءِ لَهُ فَهَذِهِ صُورَةُ نَارٍ وَ الْمَوْتُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ نَقْمَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ لِلَّهِ عَقُوبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَمْرُ الرُّوحِ وَ الْأُخْرَى تَسْلِيْطُ بَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَمَا كَانَ مِنْ قَبْلِ الرُّوحِ فَهُوَ السَّقْمُ وَ الْفَقْرُ وَ مَا كَانَ مِنْ تَسْلِيْطٍ فَهُوَ النِّقْمَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّى بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ...

• و نیز خلقت انسان از دو قسمست، قسمتی از دنیا (که بدن او باشد) و قسمتی از آخرت (که روح او باشد) و چون خداوند جمع فرماید بین بدن و روح او میتواند در دنیا زندگی کند، و هنگامی که خداوند جدائی اندازد میان بدن و روح او میمیرد و روح او با آسمان بالا خواهد رفت و جسد او در زمین خواهد ماند و بمرور زمان پوسیده خواهد شد (مگر جسد پیغمبران و اوصیاء ایشان و علمای حقیقی و زهاد واقعی و شهدای راه حق) و هر یک از عناصر بدن او بحالت اولیه خود برمیگردد. و کمال و علم و دانش و هوش مؤمن از نور و تأیید عقلست، و زیرکی کافر از ناحیه مکر و حيله و تزویر است و مرگ رحمت خدائست برای بندگان مؤمن (زیرا از گرفتاری و مذلت دنیا راحت میشوند و بنعمت بهشتی نائل میگردند) و مرگ برای کافر نقمت و عقوبتست و خداوند دو طرز عقوبت مینماید یکی بر روحست و دیگری تسلط بعضی از مردمست بر بعضی، و عقوبت خداوند بر روح عبارتست از فقر و بیماری جسم (چون روح در بدن و بدن در روح تأثیر بسزائی دارد).

علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۰۸

http://www.almenhaj.com/media/maad/moz_maad_1395.02.23_016.mp3

لینک فایل صوتی سخنرانی:

http://www.almenhaj.com/media/maad/moz_maad_1395.02.23_016.pdf

متن موضوعات و خلاصه سخنرانی:

(@almenhaj)